



فرمایش امام خمینی:

حضرت امام بحث را در ۳ فرع مطرح کرده و می نویسند:

«فیقع الکلام فیها تارة فی الحکم التکلیفی، و هو حرمة الانتفاع بها و عدمها، بحيث يكون المحرم الانتفاع لبسا و افتراشا و نحوهما، و إن لم يحصل منه محذور آخر، کتنجیس ما یلاقیه من المائعات المشروبة و الانتفاع منها، و بعبارة أخرى: تكون نفس الانتفاع بها عنوانا مستقلا محرما. و اخرى فی الحکم الوضعی، أى بطلان المعاملة. و هنا کلام آخر یشهر فی خلال البحث، و هو حرمة ثمنه بعنوانه.»^۱

توضیح:

۱. فرع اول: حکم تکلیفی انتفاع از میتة بما هی هی. یعنی بدون توجه به اینکه آیا باعث محذور دیگری - مثل تنجیس ما یلاقیه - می شود یا نه.
 ۲. فرع دوم: صحت و بطلان معامله.
 ۳. فرع سوم: حرمت ثمن بعنوان ثمن.
- ما می گوئیم:

- ۱) حضرت امام پیش از این حرمت ثمن به عنوان ثمن را چنین تبیین می کنند:
- «و الظاهر منها أنّ الثمن محرّم بعنوان ثمن الحرام أو ثمن النجس، لأنّ الظاهر من تعلّق حکم علی عنوان موضوعیته، فالحمل علی حرمة باعتباره التصرف فی مال الغير بلا إذنه، خلاف ظواهر الأدلّة.»^۲

توضیح:

مراد از حرمت ثمن، حرمت تکلیفی نفس معامله است و نه حرمت تصرف در ثمن.

ما می گوئیم:

مرحوم خوئی بحث را در ۲ فرع مطرح کرده است:

«تحریر هذه المسألة فی مقامین و قد خلط المصنف بینهما، الأول فی جواز الانتفاع بالمیته، و الثانی فی حرمة بیعها، و تقدیم الأول للبحث عنه أول من تقدیم الثانی و إن عکسه المصنف.»^۳

مقام اول: جواز انتفاع از میتة:

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۶۷

۲. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۲

۳. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۲



بر حرمت انتفاع از میت به ادله ای استناد شده است ولی لازم است توجه کنیم که اصل اولی حلیت انتفاع از همه اشیاء است.

در میان فقها برخی حکم به حرمت انتفاع داده اند از جمله مرحوم شیخ طوسی در نهایی که می نویسد:

«و لا يجوز التصرف فی شیء من جلود الميتة و لا التکسب بها علی حال»^۱

در این باره برخی از بزرگان نوشته اند:

«لفظ التصرف یحتمل أن یراد به التصرفات الناقلة، و یحتمل أن یراد به مطلق الانتفاعات، و لعلّ الثانی أظهر»^۲

مرحوم شیخ طوسی در جایی دیگر می نویسد:

«و ما لم یذکّر و مات، لم یجز استعمال جلده فی شیء من الأشیاء، لا قبل الدباغ و لا بعده»^۳

شیخ طوسی هم چنین در مبسوط می نویسد:

«جلد الميتة لا ینتفع به لا قبل الدباغ و لا بعده سواء کان جلد ما یؤکل لحمه أو ما لا یؤکل لحمه، و لا بیاع و لا

یشتری و لا یجوز التصرف فیه بحال»^۴

سلار در مراسم می نویسد:

«و التصرف فی الميتة، و لحم الخنزیر و شحمة، و الدم و العذرة و الأبوال بیع و غیره، حرام»^۵

در این باره گفته شده است:

«ظهور لفظ التصرف فی هذه العبارة فی التصرفات الناقلة قوی، فیشکل دلالتها علی حرمة الانتفاعات»^۶

ما می گوئیم:

علت این استظهار لفظ «بیع» است که در انتهای عبارت آمده است.

ابن زهره نیز می نویسد:

«فأما جلد الميتة فلا یطهر بالدباغ، بدلیل هذا الإجماع، و ظاهر قوله تعالی: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ)، و المراد الانتفاع

۱. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ص: ۳۶۶

۲. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۱۰

۳. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ص: ۵۸۶

۴. المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج ۱، ص: ۱۵

۵. المراسم العلویة و الأحکام النبویة؛ ص: ۱۷۰

۶. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۱۰

بها بأكل أو بيع أو غيرها من التصرف، و اسم الميتة يتناول الجلد قبل الدباغ و بعده.»^۱

هم چنین ابن ادریس در سرائر می نویسد:

«الإجماع منعقد على تحريم الميتة و التصرف فيها بكل حال إلا أكلها للمضطر.»^۲

مرحوم ابن حمزه در وسیله، پوست حیوانات را سه دسته کرده و می نویسد:

«و أما الجلود فثلاثة أضرب: جلود الميتة و لا يجوز استعمالها و لا التصرف فيها. و جلود المذكاة مما يحل أكله و

يجوز استعمالها و الصلاة فيها و التصرف بالبيع و الشراء. و جلود المذكاة من السباع و يجوز استعمالها و التصرف

فيها بالبيع و الشراء دون الصلاة إذا كانت مدبوغة و جلود غير السباع مما لا يؤكل لحمه و هي في حكم الميتة

على كل حال. و أما البيض فقد ذكرنا حكمه.»^۳

مرحوم صاحب جواهر نیز می نویسد:

«لا يجوز الانتفاع بشيء منها، مما تحله الحياة فضلا عن التمسك، سواء كانت ميتة نجس العين، أو طاهرها ذي

النفس السائلة.»^۴

اما در مقابل گروهی از فقها برخی از منافع ميته را تجویز کرده اند، از جمله صدوق در مقنع که می نویسد:

«و لا بأس أن تتوضأ من الماء إذا كان في زق من جلد ميتة، و لا بأس بأن تشربه.»^۵

مرحوم شیخ طوسی در جایی دیگر از نهایه می نویسد:

«و يجوز أن يعمل من جلود الميتة دلو يستقي به الماء لغير وضوء الصلاة و الشرب. و تجنبه أفضل.»^۶

هم چنین ایشان در تهذیب می نویسد:

«لَا بَأْسَ أَنْ يُسْتَقَى بِهِ لَكِنْ يُسْتَعْمَلُ ذَلِكَ فِي سَقْيِ الدَّوَابِّ وَالْأَشْجَارِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ.»^۷

محقق حلی نیز در شرایع می نویسد:

۱. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع؛ ص: ۴۳

۲. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ ج ۳، ص: ۵۷۴

۳. الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ص: ۳۶۲

۴. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۲، ص: ۱۷

۵. المقنع (للشيخ الصدوق)؛ ص: ۱۸

۶. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى؛ ص: ۵۸۷

۷. تهذیب، ج ۱ ص ۴۱۳

«و يجوز الاستسقاء بجلود الميتة و إن كان نجسا و لا يصلی من مائها و ترك الاستسقاء أفضل.»^۱

همچنین محقق در مختصر النافع^۲ و علامه در ارشاد^۳ و قواعد^۴، آب در آوردن به وسیله دلو هایی که از پوست میته درست شده را جایز می دانند ولی استفاده از آن در نماز را جایز نمی دانند.

صاحب مفتاح الکرامه (شرح قواعد علامه) اقوال فقها را چنین جمع بندی کرده است:

«لا مخالف فی عدم جواز الانتفاع بالميتة سوى الشيخ فی «النهاية» و المحقق فی «الشرائع و النافع» و تلمیذه «کاشف الرموز» و المصنّف فی «الإرشاد» فجوزوا الاستسقاء بجلودها لغير الصلاة و الشرب. و مال إلیه صاحب «التنقيح» ... و الصدوق فی «المقنع» جوز الاستسقاء بجلد الخنزیر بأن يجعل دلواً لغير الطهارة. و قد وافقه المصنّف علی ذلك فی مطاعم الكتاب و حکي الشهيد فی «حواشیه علی الكتاب» أنّه نقل عن المصنّف فی حلقة الدرس أنّه جوز الاستسباح بألیات الغنم المقطوعة تحت السماء. و صاحب «الكفاية» استشكل فی حرمة التکسّب بجلد الميتة.»^۵

مرحوم علامه نیز در مختلف الشيعة (که برای بیان اختلافات شیعه تدوین شده) به دو گروه مذکور اشاره دارد:

«قال الشيخ فی (النهاية): و يجوز أن يعمل من جلود الميتة دلو يستقى به الماء لغير وضوء الصلاة «۵» و الشرب، و تجنبه أفضل. و جعله ابن إدريس رواية. و قال ابن حمزة: جلود الميتة لا يجوز استعمالها و لا التصرف فيها. و قال ابن البرّاج: و إن كان جلد ميتة، لم یجز استعماله علی وجه من الوجوه، لا قبل الدباغ و لا بعده. ثمّ قال: و لا يجوز أن يعمل دلو من جلود الميتة و لا استعماله فی الماء، و قد ذکر جواز ذلك فيما عدا الشرب و الطهارة، و الأحوط ترك استعماله فی ذلك و فی غیر. و هو الأقرب.»^۶

ما می گوئیم:

از آنچه خواندیم روشن می شود که اجماع بر حرمت انتفاع از میته به طور مطلق وجود ندارد.

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۳، ص: ۱۷۹

۲. المختصر النافع فی فقه الإمامية؛ ص: ۲۵۴

۳. إرشاد الأذهان إلی أحكام الإيمان، ج ۲، ص: ۱۱۳

۴. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۱، ص: ۱۵۹

۵. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثه)؛ ج ۱۲، ص: ۶۰

۶. مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة؛ ج ۸، ص: ۳۴۱